

پاتریک مودیانو
ترجمه‌ی ساسان تبسمی

در کافه‌ی جوانیِ گم‌شده

موشناسه: مودیانو، پاتریک، ۱۹۲۵ - م. Modiano, Patrick
عنوان و نام پدیدآور: در کالای جوانی گم شده / پاتریک مودیانو؛
ترجمه‌ی ساسان تبسمی.
مشخصات نشر: تهران: الف، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۸۲ ص.
شابک: 978-964-369-544-6

وحدت فهرست نویسی: فیبا
پادداشت: عنوان اصلی: Dans le café de la jeunesse perdue
موضوع: داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده: تبسمی، ساسان، ۱۳۲۵ -، مترجم.
رده‌بندی کنگره: PQ ۲۶۸۱ / ۴ د ۴ ۱۳۸۸
رده‌بندی ده‌گانه: ۸۲۳ / ۹۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۱۱۸۹۳

در کافه‌ی جوانی گم شده

ادبیات امروز / رمان / ۵۴

نویسنده: پاتریک مودیانو
مترجم: ساسان تبسمی

مدیر هنری و طراح گرافیک: کیانوش غریب‌پور
حروف چینی، تصحیح و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی نشر افق

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۹-۵۲۴-۶
چاپ اول: ۱۳۸۸، ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سیب ● چاپخانه: شفق، تهران
حقوق چاپ و نشر، انحصاراً برای مؤسسه‌ی نشر افق محفوظ است.
تقل بخش‌هایی از متن با ذکر منبع بلامانع است.

۳۲۰۰ تومان

تهران، ص.ب. ۱۱۲۵ - ۱۳۱۲۵، تلفن ۶۶۴۱۳۶۷
www.ofoqco.com
info@ofoqco.com



مقدمه

کار نویسندگی پاتریک مودیانو به دو دوره تقسیم می‌شود که با دو برهه‌ی کاملاً مشخص از زندگی شخصی او در ارتباطند. از اولین رمان، میدان اتوال (۱۹۶۸) تا رمان خیابان مغازه‌های تاریک (۱۹۷۸)، تمام آثار مودیانو درباره‌ی دوره‌ی اشغال فرانسه است. نویسنده‌ی جوان این دوره‌ی ده ساله که چند جایزه‌ی ادبی را هم به خود اختصاص داده، از جایزه‌ی روزه نیمیه (میدان اتوال) گرفته تا جایزه‌ی گنکور (خیابان کوچه‌های تاریک)، به تمام فرم‌های ادبی ممکن رو می‌آورد: رمان، که بخش بزرگی از فعالیت نویسندگی او را به خود اختصاص می‌دهد، نمایشنامه (لا پولکا)، فیلم‌نامه‌ی لا کومب لوسین (که در سال ۱۹۷۴ لویی مال فیلمی براساس آن ساخت)، گفت و گو (با امانوئل برل) یا کتاب‌هایی که کمابیش حالت زندگی‌نامه دارند، مثل (سند ازدواج)... در این دوره، دل‌مشغولی مودیانو تراژدی‌های جنگ جهانی دوم به ویژه دوره‌ی اشغال فرانسه یا جنگ الجزایر است. تم‌های اصلی این دوره عبارتند از: همدستی بعضی از فرانسوی‌ها با قوای اشغالگر آلمان، خیانت و زندگی پس از مرگ... با وجود این،

نویسنده‌ای که ۳۰ ژوئن ۱۹۴۵ در بولونی بی-یانکور به دنیا آمده، نمی‌توانسته سال‌های سخت زمان اشغال را تجربه کرده باشد. «فقط بیست سال داشتم اما خاطره‌ام به قبل از تولدم برمی‌گشت. مثلاً حتم داشتم که در فرانسه‌ی اشغال شده زندگی کرده‌ام، چون بعضی از شخصیت‌های این دوره را می‌شناختم و جزئیاتی را به یاد می‌آوردم که در هیچ کتاب تاریخی‌ای به آن‌ها اشاره نشده بود. با وجود این، سعی داشتم در برابر نیروی جاذبه‌ای که مرا به عقب می‌کشید مقاومت کنم و خودم را از دست این حافظه‌ی مسموم خلاص کنم.» اما مودیانو نتوانست خود را دست آن حافظه خلاص کند؛ حافظه‌ای که پُر بود از فجایع و خرابی‌های جنگ جهانی دوم... در واقع، او رد پای پدر را طی سال‌های جنگ دنبال می‌کرد؛ پدری که به رغم رگ و ریشه‌ی یهودی، در دوران اشغال و با همکاری بعضی از سازمان‌های آلمانی دست به قاچاق کالا می‌زد. اما نمی‌توانست نقش مهمی در شکل‌گیری حافظه‌ی مودیانوی جوان داشته باشد، چرا که پدر و مادر او را در سال‌های اولیه‌ای بعد از جنگ رها کردند (پدر در خارج فرانسه به تجارت مشغول بود و مادر، یک بازیگر گمنام تئاتر، غالباً همراه گروه‌های تئاتری از شهری به شهر دیگر می‌رفت و به اجرای نمایش می‌پرداخت). پاتریک، دوران کودکی را همراه برادر کوچک‌ترش، رودی، در مدارس شبانه‌روزی آنسی و پاریس گذراند. افسوس مرگ این برادر در سنین نوجوانی، ضربه‌ی روحی عمیقی برای مودیانوی جوان بود، طوری که تمام رمان‌هایش را تا سال ۱۹۷۸

به رودی تقدیم کرد.

دنیای داستانی مودیانو به عذاب‌ها و سؤال‌هایی می‌پردازد که در کودکی او ریشه دارد: نگرانی از تنها ماندن و ترک شدن، جذابیت دنیای تجارت‌های سیاه و غیرقانونی، تمایل نفوذ در دل معماها و دست یافتن به عواملی محرک و رمزآلودی که باعث می‌شوند انسان‌هایی که به ظاهر رو در روی یکدیگرند، با هم ارتباط برقرار کنند. این جا دو مسئله‌ی مهم به درون‌مایه‌ها اضافه می‌شود: بی‌ریشه بودن و احساس تنهایی؛ تنها چون بیگانه در سرزمینی که انسان برای زیستن برمی‌گزیند. از این رو، نوشتارِ پاکیزه و دقیق مودیانو قلمرویی بیگانه را به تصویر می‌کشد، تنها سرزمینی که نویسنده با روشنی قلمش می‌تواند در آن متجلی شود.

سه رمان اول مودیانو؛ میدان اتوال، گشت شبانه و بلوار کمربندی (برنده‌ی جایزه‌ی بزرگ آکادمی فرانسه)، تریلوژی‌ای را تشکیل می‌دهند که بر پایه‌ی دوران اشغال فرانسه بنا شده و تمام آثار بعدی مودیانو را پایه‌ریزی می‌کند. نویسنده در این تریلوژی، زیر نقاب، راوی رمان به درون پلیدترین گروه‌های همکاری و همدستی با آلمان‌ها در دوران اشغال نفوذ می‌کند تا به هویت خود دست یابد، ابعاد حقارت خود را اندازه بگیرد و در نهایت پدرش را نجات دهد. گرچه این تریلوژی با استقبال خوبی روبه‌رو می‌شود و نوید از ظهور نویسنده‌ای بزرگ می‌دهد، اما خود نویسنده به هدفش نمی‌رسد: نه می‌تواند هویت واقعی خود را بیابد و نه این‌که پدرش را از زیر بار ننگ

بیرون بکشد. ابهام و عدم قطعیتی که در این تریلوژی موج می‌زند، از آن پس به ویژگی شخصیت نویسنده بدل می‌شود و از نو در کتاب‌های بعدی او نقش مهمی به عهده می‌گیرد.

در دوره‌ی اول نویسندگی مودیانو، جمله‌ها از دقت وافر و برخوردارند؛ جمله‌های موجزی که هر چند تا قلب احساسات نفوذ می‌کند اما فقط برجسته‌ترین جنبه‌های یک موقعیت یا یک چشم‌انداز را به نمایش می‌گذارد. رمان ویلای غمگین (۱۹۷۵)، اوج این دوره‌ی کاری مودیانو است. راوی رمان که برای فرار از سربازگیری احتمالی برای جنگ الجزایر، به شهری مرزی در سوئیس پناه برده، همان‌جا با دختری بازیگر به نام ایون آشنا می‌شود و تابستانی فراموش‌ناشدنی را با او می‌گذرانند؛ تابستانی چنان باشکوه و خارج از زمان که باعث می‌شود زمان حال را از یاد ببرد. در این رمان، برای خلق یک چشم‌انداز و یا به نمایش گذاشتن فضای بی‌حال یک ساحل پرت در ابتدای دهه‌ی شصت، چند رنگ‌آمیزی منطقی و به جا کافی است: سکوت بعد از ظهرهای له‌شده زیر فشار گرما، دلپذیری شب‌نشینی در کناره‌ی دریاچه و یا شرکت شخصیت‌های رمان در مسابقه‌ی بسیار مصنوعی و نجسب از لحاظ زیبایی... این رمان که نشانگر نوعی گسست با تم‌های آشنای نویسنده است، از دوره‌ی دوم کاری او خبر می‌دهد؛ دوره‌ای که در آن، نگاه نویسنده بیش‌تر به خط سیرهای شخصی و پز مردگی زمان معطوف می‌گردد. ویژگی نوشتاری دوره‌ی تازه، بیش‌تر در رمان خیابان بوتیک‌های تاریک نمایان می‌شود. در این رمان، راوی

با عکسی از گذشته در دست، روی رد پاهای نامفهوم گذشته‌اش قدم برمی‌دارد و دنبال هویت خود می‌گردد. مودیانو در این کتاب، مانند بسیاری از آثارش، تارهایی بین گذشته و حال می‌بافد و نوعی نوستالژی را به تصویر می‌کشد که بین خاطره و فراموشی شناور است. به نظر می‌رسد از زمانِ بک جوانی (۱۹۸۱) تا جواهر کوچک (۲۰۰۱)، مودیانو اهمیت بیش‌تری برای بررسی خط سیرهای شخصی قائل می‌شود. نویسنده با بردن رمان به مرزهای زندگی‌نامه، کتاب به کتاب، پرسوناژهای خیالی را به اشخاص پیوند می‌زند که بی‌هیچ تلاشی نمایانگر شخصیت خود نویسنده هستند. مودیانو بدون دست بردن در سبک دلخواه و موجز خود، خودش را بیش‌تر از پیش به دست راوی رمان می‌سپارد و اوست که آزادانه نویسنده را به هر کجا که خواست می‌برد. به این ترتیب، نگرانی از ناپدید شدن، به تم مورد علاقه‌ی نویسنده تبدیل می‌شود.

مودیانو خط سیرِ فرارِ جوان‌هایی را روی کاغذ تثبیت می‌کند که ضربه‌ی سختی از زندگی خورده‌اند. او با این کار رسالت شاقی را به عهده می‌گیرد: بیرون کشیدن این جوانان از بی‌تفاوتی و فراموشی؛ در حالی که به نظر می‌رسد به این دو ویژگی محکوم شده‌اند. تعجب نخواهیم کرد اگر ببینیم مردی که قبلاً از سالنامه‌های پاریس مربوط به دهه‌ی شصت و هفتاد (با ذکر تمام خیابان‌ها و اسم‌ها) کلکسیون ساخته بود و در نهایت هنرش را وقف کاری شبیه به ثبت املاک می‌کند. او می‌تواند این رویکرد تازه را به خوبی وارد چهارچوب خیال

و داستان کند و کتاب‌هایی بنویسد نظیر محله‌ی گمشده (۱۹۸۴)، یک‌شنبه‌های اوت (۱۹۸۶)، تخفیف مجازات (۱۹۸۸)، ماه غسل (۱۹۹۰)، گل‌های ویرانی (۱۹۹۱)، بهار بی‌ترحم (۱۹۹۳)، فراتر از فراموشی (۱۹۹۶)، ناآشنایان (۱۹۹۹)، دورا برودر (۱۹۹۷)، که وقت خواندن آن‌ها حس می‌کنیم در کوچه‌ها و خیابان‌های پاریس قدم می‌زنیم. نویسنده در این اثر آخر اسم کوچه‌ها، خیابان‌ها، چهارراه‌ها، میدان‌ها، ایستگاه‌ها و... را با جزئیات کامل می‌آورد و ما را با خود به کافه‌ها و رستوران‌های حقیقی این شهر می‌برد... و ما که خواننده‌ایم همراه قهرمان داستان دنبال چیزی از گذشته در زمان حال می‌گردیم که هیچ‌کدام‌مان به درستی نمی‌دانیم چیست... البته دورا برودر از جنبه‌ی دیگری هم حائز اهمیت است - مودیانو در این کتاب مانده در مرز قصه‌ی خیالی و مستند، آشکارا به تاریخ حمله می‌کند. او پس از نوشتن مقدمه‌ای بر چاپ خاطرات کودکان تبعیدی در طول جنگ، زندگی دوران جوان را به وفادارترین شکل ممکن بازسازی می‌کند. در این کتاب، نویسنده با گذر از مکان‌های کودکی دورا، از خیابانی که او همراه خانواده‌اش در آن زندگی می‌کرد گرفته تا دیوارهای یک یتیم‌خانه، سعی دارد شخصیت واقعی یک انسان را جایگزین سردی اداری ثبت وقایع یک زندگی کند. این رمان زیر و روکننده نشان می‌دهد که هنر مودیانو تا چه حد توانسته است دگرگون شود؛ او از درون‌گرایی و مرور خاطرات خود گذر کرده و بیش‌تر به کالبدشکافی زندگی دیگران می‌پردازد.

در سال‌های اخیر، زن‌ها حضور بیش‌تری در آثار مودیانو دارند. بی‌شک این موضوع از آن‌روست که نویسنده در حساسیت و آسیب‌پذیری زن‌ها، انعکاسی از دل‌مشغولی‌های همیشگی‌اش را می‌یابد. در مجموعه داستانِ ناآشنایان، با سه زن جوان مواجه می‌شویم که هر یک در داستانی جداگانه، قصه‌ی زندگی خود را روایت می‌کنند. این سه داستان چنان پیوند ارگانیک‌مانندی با هم دارند که می‌توانند سه بخش از یک رمان باشند، البته رمانی از جنس رمان‌های مودیانو، که درون‌شان بیش‌تر خط سیر آدم‌هاست که اهمیت دارد، نه قصه‌ای که روایت می‌کنند. هر سه داستان در دهه‌ی شصت روی می‌دهد و به نوعی با جنگ الجزایر در ارتباطند. دل‌مشغولی هر سه زن، دغدغه‌ی همیشگی مودیانوست: کشف هویت خود؛ هر سه زن از شهری کوچک به پاریس می‌آیند و با سرگردانی تمام در پایتخت دنبال خود می‌گردند. گذشته مثل همه آثار مودیانو، آمیخته با همه‌ی خاطرات، حضور پررنگی در زندگی شخصیت‌ها دارد. تم دیگری که در هر سه داستان مطرح می‌شود، اولین برخورد زن‌های جوان با دنیای مردان است و مودیانو از این رهگذر، زندگی دخترانی را روایت می‌کند که زودتر از زمان متعارف، به دنیای بزرگ‌ترها گام می‌نهند.

رمانِ جواهر کوچک هم از این قاعده مستثنی نیست. در این کتاب، راوی زن بسیار جوانی است که گذشته، حضوری بی‌رحمانه در زندگی‌اش دارد و او با تردیدها و سؤال‌های دشواری دست به گریبان

است. زنی را با مانتو زرد در مترو به گمان این که مادرش است؛ مادری که سال‌ها پیش در مراکش مرده - یا این که در خیال راوی مرده است می‌بیند. بی آن که خود را به این زن ناشناس معرفی کند، بارها او را تا جلوی خانه‌ای در حومه‌ی شهر تعقیب می‌کند و با این ترفند، خاطرات دوره‌ی کودکی اش را باز می‌یابد؛ دوره‌ای عاری از هر عاطفه و محبت که تنها تصویرهای قابل ملاحظه‌اش، غفلت‌های مادری بی‌مسئولیت، که نه فقط به فکر خویش نیست بلکه رنج‌ها و تنهایی‌های دختر بچه‌ای که به ناچار در نوجوانی پا در دنیای بزرگسالان می‌گذارد را به کلی فراموش می‌کند. مثل تمام رمان‌های مودیانو، سرگردانی و پرسه زنی در پایتخت، تردیدهای راوی، شخصیت‌های مبهم و انبوه خاطرات کمابیش معتبر، بخش مهمی از رمان جواهر کوچک را به خود اختصاص می‌دهد.

سه کتاب اخیر پاتریک مودیانو، در ادامه‌ی خط سیر تازه‌ی او جای می‌گیرند. او در رمان حادثه‌ی شبانه (۲۰۰۳)، همه‌ی تم‌های مورد علاقه و محبوبش را یک جا جمع می‌کند: پدر؛ شخصیتی مرهون لطفِ هویتی دوگانه، تا ابد بی‌خیال به زندگی ادامه می‌دهد؛ گذر از پاریس با ذکر اسم تمام خیابان‌ها، میادین و کوچه‌ها؛ به ویژه خاطرات دوره‌ی کودکی که چون بمب ساعتی همیشه به زندگی اش باز می‌گردد و زخم‌هایی در مان‌ناپذیر به جا می‌گذارد.

شجره‌نامه (۲۰۰۵)، همانند رمان سند ازدواج (۱۹۷۷)، بیش‌تر زندگی‌نامه است تا رمانی حقیقی. مودیانو در این کتاب همان کاری را

تکرار می‌کند که بیش از سی سال در تمام کتاب‌هایش به آن پرداخته است: پرسه در امواج خاطرات، یا بهتر، نقاشی خاطرات... تنها فرق این کتاب با کتاب‌های دیگر مودیانو در این است که کارکرد خیال در آن کم‌تر، با افلاّ این چنین به نظر می‌رسد، چرا که مودیانو بارها عنوان کرده تفاوتی بین تخیل و خاطره قائل نیست. با وجود این، زندگی شخصی مودیانو تقریباً تمام این کتاب را به خود اختصاص داده است.

و سرانجام؛ در کافه‌ی جوانی گم‌شده (۲۰۰۷)... آخرین رمان مودیانو، قصه‌ی زیبای پیش روی شما که روایتی چهار صدایی است: سه نفر تلاش می‌کنند با بازگو کردن زندگی زن جوانی به نام لوکی که ردّ پررنگی برگزشته‌ی آن‌ها به جا گذاشته، علت ناپدید شدنش را کشف کنند. صدای اول: متعلق به جوانی دانشجویست... راوی دوم؛ کارآگاهی که روی این مسئله کار می‌کند... سومین صدا؛ متعلق به خود زن جوان... و در نهایت، راوی چهارم؛ که دوست نویسنده‌ی اوست و فضای اصلی در کافه‌ای پاریسی، واقع در کارتیه کتن دهه‌ی ۵۰... هر یک از این راوی‌ها به نوبت، با بازگو کردن خاطرات خود، چهره‌ای از شخصیت زن جوان ناپدیدشده را برای خواننده فاش می‌کند. تمام تم‌های آشنای مودیانویی و نیز اتمسفر واقعی زندگی هر یک از آن‌ها در این رمان: ناپدید شدن، غایب بودن، ویژگی ناپایدار مکان‌ها، انسان‌ها و محیط‌ها...

دنیای پاتریک مودیانو ساده، معمولی، خواب‌زده، مخاطره‌آمیز و

به طرز وحشتناکی اندوه بار است. چیزی میان رومانتیسم و کتاب‌های سری نوآر یا پلیسی، استیلی بین فیتز جرالد و سیمنون. دنیایی غالباً آکنده از راز و ابهام... شخصیت‌های مودیانو همیشه ناآرام هستند و هیچ وقت احساس آرامش نمی‌کنند. آن‌ها به هیچ چیزی اطمینان ندارند؛ نه به رگ و ریشه، نه سرگذشت و نه حافظه‌ای - از خود یا دیگران، نه زندگی‌ای که بارها از سر می‌گیرند و نه احساسات‌شان... آن‌ها فقط سعی دارند تا آن‌جا که می‌توانند زنده بمانند. آدمیانی متعلق به گذشته؛ یا وجود نداشته، یا این‌که به نظر می‌رسد دیگر وجود ندارند. اشیای شناور در زمان حال که فقط به واسطه‌ی روزگاری از سرگذرانده زنده‌اند و همواره در کمین رویدادی که بتواند آن‌ها را دوباره به دوره‌ای نابدیدشده وصل کند. برای ضد قهرمان‌های مودیانو، دوران اشغال فرانسه و سال‌های دهه‌ی ۶۰، دو دوره‌ی مسحورکننده‌اند که با دیدن نشانه‌ای جزئی یا شنیدن خاطره‌ای کوچک از این دو دوره، زندگی پیشین‌شان را به یاد می‌آورند؛ گویی بالای چاهی بی‌انتها ایستاده باشند و به تصویر لرزان و سرگیجه‌آورشان نگاه می‌کنند. به این ترتیب، مودیانو هرگز هیچ گذشته‌ای را بازسازی نمی‌کند، بلکه آن را به بطن زمان حال باز می‌گرداند و در دل روزهای غم‌انگیزی که راوی رمان از سر می‌گذراند، شرح می‌دهد.

مودیانو نثری سهل و ممتنع دارد؛ جمله‌هایی کوتاه و معمولاً عاری از پیچیدگی‌های زبانی، نثری ساده و به حدی روان که مانند

لغزیدن آرام راوی در کوچه‌های پاریس، به آرامی روی کاغذ می‌لغزد. قهرمان کتاب در زمان حال پرسه می‌زند اما انگار در گذشته حال را می‌بیند یا گذشته را به حال می‌آورد. تقریباً در تمام رمان‌های مودیانو، نه در زمان حال اتفاق قابل توجهی می‌افتد و نه در آن گذشته‌ی پیبوند خورده با حال اتفاقی افتاده است؛ در اکثر آثار او با شخصیت‌های زیادی روبه‌رو هستیم، داستانک‌های زیادی بازگو می‌شود، ترس‌ها و تردیدهای بسیاری را حس می‌کنیم، اما از آن تعلیق‌های داستانی که سلسله‌ای از رویدادهای دیگر را در پی می‌آورند و منجر به گره خوردن یا گره‌گشایی می‌شوند، خبری نیست. استادی مودیانو در این است که از روزمرگی‌های شخصیت‌هایش داستان می‌سازد. گرچه این شخصیت‌ها در طول پرسه زدن‌ها و روزمرگی‌هایشان همیشه در جست و جوی چیزی یا کسی هستند، اما نه فقط هیچ‌وقت به آن نمی‌رسند بلکه حتی در میانه‌ی کار، یا درست نمی‌دانند دنبال چه چیز می‌گردند و یا خودِ روزمرگی چنان جذب‌شان می‌کند که جست و جو را از یاد می‌برند. آن‌ها در پی کشف چیزی هستند که نسبت به ماهیت آن دچار تردیدند؛ و در همین نکته، کشف نتیجه‌ای پنهان است که مودیانو می‌خواهد قهرمان داستان، (نکند خودِ او؟) و یا مخاطب به آن دست یابد.

از این‌رو، نثر مودیانو، مهم‌ترین قوت کار نویسندگی اوست. او به کمک این نثر، مخاطب را از همان صفحه‌ی اول با پرسه زدن‌های شخصیت داستان همراه می‌کند. مخاطب آشنا به نثر او طبق عادت،

انتظار دارد در پیچ یکی از این خیابان‌ها که راوی بی‌وقفه درون‌شان می‌گذرد یا توی یکی از این کافه‌ها و رستوران‌های پاریسی که توقف می‌کند، اتفاقی بیفتد یا حادثه‌ای از گذشته بازگو شود؛ اما این انتظار تا صفحه‌ی آخر کتاب برآورده نمی‌شود. تمام پرسه زدن‌های راوی، تمامی مکان‌هایی که با جزئیات توصیف می‌شوند، فقط طعمی از گذشته را زیر زبان مان می‌آورند، طعمی از گذشته که به بویی از امروز آغشته است. در آخرین صفحه‌ی رمان‌های مودیانو متوجه می‌شویم که تمام رمان براساس همان پرسه زدن‌ها بوده است؛ مهم رفتن بوده نه رسیدن به چیزی... مودیانو جزو معدود نویسندگان دنیاست که می‌تواند با داستان‌هایی از این دست، مخاطب را تا آخر کتاب با خود بکشانند و طعم لذتی را به او بچشانند که در کم‌تر جایی می‌توان آن را تجربه کرد: لذت خواندن... امیدوارم شما نیز از خواندن رمان پیش روی‌تان لذت ببرید.

در پایان از یاری دوستان گرامی و فرهیخته‌ام، اسدالله امرایی، اصغر نوری خوبم و حضور پرمهر غزاله رضوی بی‌نهایت سپاسگزارم.

ساسان تبسمی

دلیوندان